

خطبه فدک یا خطبه ولایت؟

حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یعسوبی*

چکیده

این مقاله با بازخوانی خطبه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در مسجد پیامبر، تناسب عنوان مشهور «خطبه فدکیه» را با محتوای فراگیر آن بررسی می‌کند و مدعای خود را بر این استوار می‌سازد که این خطبه بیش از آنکه برای فدک باشد، برای ولایت است؛ ازاین‌رو عنوان «خطبه ولایت» بیانگر دقیق‌تری است. استدلال در پنج محور ارائه می‌شود: تحلیل محتوای خطبه، که با توحید آغاز می‌شود، فلسفه نبوت و احکام را تبیین می‌کند و دفاع از امامت را روح حاکم بر آن می‌شمارد؛ استمرار دفاع از ولایت در سیره فاطمی، از روشنگری فردی تا سوگواری و وصیت به تدفین شبانه؛ معنای نمادین فدک در روایات، به‌ویژه گفت‌وگوی امام موسی کاظم (علیه السلام) با هارون الرشید که مرزهای فدک را با کل قلمرو حکومت اسلامی یکسان دانست؛ اذعان عالمان شیعه به انگیزه سیاسی و اعتقادی مطالبه؛ و بررسی نام‌گذاری خطبه در منابع متقدم، که فقط از «خطبه» و «کلام فاطمه» یاد کرده‌اند و عنوان «فدکیه» اصطلاحی متأخر است. مقاله نتیجه می‌گیرد که نام‌گذاری باید بر اساس هدف خطبه، نه صرفاً مناسبت تاریخی ایراد آن باشد؛ ازاین‌رو «خطبه ولایت» بهتر از هر عنوان دیگری، ماهیت فراگیر این منشور دفاع اعتقادی و سیاسی را باز می‌نمایاند.

کلید واژه‌ها: خطبه فدکیه؛ خطبه ولایت؛ امامت؛ فدک؛ جهاد تبیین.

مقدمه

شخصیت بی‌بدیل و مقام رفیع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در منظومه معارف اسلامی، جایگاهی ممتاز و استثنایی دارد؛ جایگاهی که بر بنیاد استوارترین منابع دینی شکل گرفته است. قرآن کریم در آیات متعددی به شأن اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه حضرت فاطمه علیها السلام اشاره می‌کند؛ از جمله سوره «کوثر» که نشان‌دهنده خیر کثیر و بقای نسل نبوی در وجود ایشان است؛^۱ آیه «تطهیر» که گواهی بر عصمت ایشان است؛^۲ آیات سوره «انسان» که بیان‌کننده جلوه‌ای از ایشار ایشان و خانواده‌شان است؛^۳ آیه «مودت» که محبت اهل بیت را مزد رسالت معرفی می‌کند؛^۴ و آیه «مباهله» که حضور ایشان در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام را نشان‌دهنده جایگاه ویژه ایشان می‌داند.^۵

این مقام در سیره و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آشکار است؛ تکریم ویژه ایشان از حضرت فاطمه علیها السلام از جمله قیام به احترام، بوسیدن ایشان و نشاندن ایشان در جایگاه خود،^۶ فراتر از رابطه پدر و فرزندی، بیان‌کننده معرفی جایگاه قدسی و حجیت ایشان برای امت بود. ایشان آشکارا می‌فرمودند: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي».^۷ این نگاه تکریمی در روایتی دیگر با بعدی معنوی گره می‌خورد که می‌فرمودند: «هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را استشمام می‌کنم».^۸ امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه هدی علیهم السلام نیز با تعبیر و بیاناتی متنوع بر جایگاه قدسی و منزلت والای حضرت فاطمه علیها السلام تأکید کرده‌اند.^۹

۱. کوثر: ۱-۳.

۲. احزاب: ۳۳.

۳. انسان: ۷-۲۲.

۴. شوری: ۲۳.

۵. آل عمران: ۶۱.

۶. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، ص ۳۸۸؛ ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ج ۴، ص ۲۲۱۶.

۷. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ص ۱۶۴.

۸. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۱۱۸.

۹. نهج البلاغه، نامه ۲۸؛ احمد رحمانی همدانی، فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفی، ص ۱۱۹. عبدالحسین

طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

شخصیتی با این مقام «حجّیت»، به طور طبیعی تمامی سیره، رفتار، سکناات و کلماتش برای امت اسلامی در طول تاریخ به مثابه الگو و معیار حقانیت بوده است. در میان ابعاد گوناگون سیره فاطمی، نقطه اوج و کانون توجه عالمان اسلام به ویژه در مکتب تشیع، نقش بی بدیل ایشان در «دفاع از حریم ولایت» و جایگاه ایشان به مثابه برجسته ترین و پیشگام ترین مدافع امیرمؤمنان علیه السلام پس از فقدان نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. بی تردید یکی از درخشان ترین تجلیات این سیره دفاعی، خطبه بلیغ و غزایی است که آن حضرت در مسجد پیامبر و به مناسبت غصب فدک ایراد فرمودند.

خطبه ای که در تاریخ به «خطبه فدکیه» شهرت یافته است، در حقیقت اقیانوسی از معارف توحیدی و صفات الهی، تبیین بعثت و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام است که حضرت در میان این مباحث بنیادین، به مسئله ارث و غصب فدک نیز به مثابه شاهدی بر انحراف پیش آمده اشاره می کند. با توجه به گستردگی معارف خطبه و محوریت دفاع از ولایت در سیره فاطمی، این پرسش مطرح می شود که چرا چنین بیانیه عظیمی با نام «فدکیه» شناخته شده است؟

عنوان «فدکیه» در منابع متقدم برای این خطبه دیده نمی شود و به نظر می رسد نامی متأخر باشد. ممکن است این نام گذاری به انگیزه و بستر تاریخی ایراد خطبه، یعنی مسئله فدک مربوط باشد؛ اما با این دشواری روبرو است که محتوای گسترده و پیام اصلی خطبه تحت الشعاع مناقشه ای تاریخی بر سر یک ملک قرار گیرد و توجه مخاطب را از هسته اصلی و روح حاکم بر آن دور کند.

این مقاله با تحلیل فرازهای خطبه، بازخوانی سیره فاطمی و استناد به شواهد تاریخی، بر آن است که عنوان «خطبه ولایت» دقیق تر، شایسته تر و منطبق تر با پیام محوری این میراث جاودان است. این تغییر نام صرفاً یک جابجایی واژگانی نیست، بلکه تلاشی برای احیای پیام مرکزی خطبه و قرار دادن آن در جایگاه واقعی خود، یعنی منشوری جامع در دفاع از اصل امامت و ولایت است.

ولایت اصلی ترین محور در اسلام

با تأمل در دو منبع اصیل معرفت دینی یعنی قرآن کریم و سنت نبوی، روشن می شود که «ولایت» یکی از بنیادی ترین و محوری ترین اصول در ساختار دین اسلام است؛ اصلی که

همچون روح حاکم بر شریعت و ستون استوار بنای دین، دیگر معارف را در منظومه‌ای منسجم قرار می‌دهد.

قرآن کریم این جایگاه را به‌روشنی تبیین کرده است؛ در آیه «اکمال دین»^۱ پس از ابلاغ ولایت در غدیر، مواردی چون کمال دین، اتمام نعمت و رضایت الهی از اسلام به این واقعه پیوند خورده است. در آیه «تبلیغ»^۲ نیز پیامبر ﷺ مأمور به ابلاغ ولایت می‌شود و عدم ابلاغ آن، هم‌سنگ ناتمام‌ماندن رسالت معرفی می‌گردد. همچنین در آیه «اولی الامر»^۳ اطاعت از اولی الامر در کنار اطاعت مطلق از خدا و رسول قرار می‌گیرد و جایگاه ویژه آنان تثبیت شده است؛ جایگاهی که روایات شیعه و سنی، مصادیق آن را امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم‌السلام معرفی می‌کنند.^۴

سنت نبوی نیز با روایات متواتر تأییدکننده این محوریت است. حدیث غدیر با معرفی امیرالمؤمنین ﷺ به عنوان «مولا»،^۵ حدیث ثقلین با معرفی قرآن و عترت به عنوان دو امانت جدایی‌ناپذیر و مسیر هدایت^۶ و حدیث منزلت^۷ با تشبیه جایگاه علی علیه‌السلام نسبت به پیامبر ﷺ به جایگاه هارون در برابر موسی، بر مسئله ولایت و جانشینی تأکید دارند. براینکه این شواهد آن است که ولایت، عامل کمال و تمامیت دین، شالوده اندیشه اسلامی، سبب بعثت انبیاست؛^۸ ازاین‌رو فهم صحیح هندسه معرفت دینی بدون شناخت این اصل بنیادین کامل نخواهد بود.

نخستین پاسدار حریم ولایت

پس از درگذشت پیامبر اعظم ﷺ، با فراموشی پیمان غدیر و تزلزل جایگاه ولایت در ماجرای

۱. مائده: ۳.

۲. مائده: ۶۷.

۳. نساء: ۵۹.

۴. هاشم بن سلیمان بحرانی، غایة المرام، ج ۳، ص ۱۰۹ - ۱۱۵؛ عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ ناصر مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۶.

۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۹۶.

۶. نک به: ناصر مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۷.

۷. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۱؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

۸. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۱، ص ۶۷۴.

سقیفه، سکوتی سنگین بر جامعه حاکم شد. در چنین شرایطی، باید کسی از این اصل بنیادین و یادگار نبوت پاسداری می‌کرد؛ زیرا اگر آن روز صدایی بلند نمی‌شد، چراغ امامت خاموش و نامی از ولایت باقی نمی‌ماند. آن صدا، فریاد حق‌خواهی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نخستین پاسدار حریم ولایت بود. سیره ایشان از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا شهادت، تلاشی چندبعدی برای حفظ و تبیین اصل ولایت بود که در گام‌های مختلفی تجلی یافت. در ادامه به این موارد اشاره می‌کنیم.

۱. جهاد تبیین با سلاح خطبه

حضرت زهرا علیها السلام از حربه خطابه برای شکستن سکوت و روشنگری امت بهره بردند؛ ایشان گاه در مسجدالنبی و در برابر همگان و گاه در منزل خویش و در جمع زنان مهاجر و انصار، با صراحت به دفاع از ولایت و اعتراض به غصب خلافت پرداختند. اوج این خشم مقدس را می‌توان در این فراز از خطبه مشاهده کرد: «از دنیای شما بیزارم و مردان شما را دشمن می‌دارم! ... چرا نگذاشتند حق در مرکزش قرار گیرد و خلافت را از پایه‌های نبوت و از خانه‌ای که محل نزول جبرئیل امین بود، به جایی دیگر بردند؟ آگاه باشید که این خسروانی بزرگ است».^۱

۲. روشنگری‌های فردی و تبیین جایگاه امامت

مبارزه ایشان به خطبه‌های عمومی محدود نشد. حضرت زهرا علیها السلام در گفتگوهای فردی نیز با جملاتی کوتاه به تبیین فلسفه امامت می‌پرداختند. هنگامی که محمود بن لبید از ایشان پرسید چرا امیرالمؤمنین علیه السلام برای گرفتن حق خود قیام نکرد؟ حضرت با تشبیهی روشن، جایگاه امامت را تبیین کردند و فرمودند: «رسول خدا فرمود: مثل امام، مانند کعبه است؛ این مردم هستند که باید به گرد آن طواف کنند، نه آنکه کعبه به گرد مردم بگردد».^۲

۳. تحریم و وصیت‌نامه سیاسی؛ تداوم اعتراض پس از شهادت

حضرت زهرا علیها السلام با هوشمندی، غاصبان خلافت را تحریم سیاسی و اجتماعی کردند و وصیت فرمودند هیچ‌یک از آنان در نماز و تشییع پیکرشان حاضر نشوند. اوج این مبارزه، وصیت به «دفن شبانه و مخفی ماندن مزار» بود. این اقدام فقط یک تدبیر امنیتی نبود، بلکه قبر بی‌نشان

۱. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۳۲؛ احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

حضرت نشان‌دهنده اعتراضی عظیم و ابدی و سندی همیشگی بر مظلومیت ولایت بود. ایشان با این وصیت، غاصبان و ساکتان را از حضور بر مزار یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله محروم کردند و نشان دادند پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر نیست کسانی که پیمان غدیر را به سقیفه سپردند، بر پیکرش نماز بخوانند.

۴. سلاح گریه؛ فریادی در سکوت مدینه

گریه‌های بانوی باحیای اسلام، صرفاً یک ماتم شخصی نبود؛ ایشان با انتخاب مکان‌های عمومی مانند بقیع و احد برای عزاداری، از عواطف انسانی برای یک هدف سیاسی - الهی بهره بردند. این گریه‌ها فریادی اعتراضی بود که توجه جامعه را به خود جلب می‌کرد. هنگامی که ام‌سلمه از علت گریه‌های ایشان پرسید، حضرت فرمودند گریه‌ام برای ظلمی است که بر وصی پیامبر رفته است.^۱ در پاسخ به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: «برای مصیبت‌هایی که پس از من بر تو خواهد رسید، گریه می‌کنم».^۲

۵. اتمام حجت شبانه

حضرت زهر علیه السلام در اقدامی روشنگرانه به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهما السلام، تا چهل شب به در خانه مهاجران و انصار رفتند. ایشان با یادآوری دلایل امامت و واقعه غدیر، با مردم اتمام حجت می‌کردند و از آنان یاری می‌طلبیدند؛ اما جز سکوت و بی‌تفاوتی پاسخی دریافت نکردند.^۳

۶. اوج دفاع: شهادت در راه پاسداری از حریم ولایت

درنهایت، عظیم‌ترین اقدام حضرت زهر علیه السلام، تقدیم جان مبارکشان در راه دفاع از ولایت بود. هنگامی که برای اخذ بیعت اجباری به درب خانه وحی هجوم آوردند، ایشان خود را سپر بالای امام زمان خویش قرار داد و با گوشت و خون خود از حریم ولایت دفاع کرد و با شهادت خویش، نام خود را به عنوان اولین و بزرگ‌ترین مدافع امامت در تاریخ به ثبت رسانید. بنابراین حضرت زهر علیه السلام نه تنها پیشگام دفاع از ولایت، بلکه سند زنده و ناطق حقانیت آن و تجسم کامل غیرت الهی در دفاع از دین بود.

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

۳. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۳.

خطبه در مسجد؛ دفاع از ولایت در لباس دادخواهی

هنگامی که آیه شریفه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و حق خویشاوندان را به او بده^۱ نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منطقه حاصل خیز «فدک» را به حضرت فاطمه علیها السلام هبه نمودند. این بخشش صرفاً یک هدیه شخصی نبود، بلکه پشتوانه‌ای اقتصادی برای استمرار راه امامت و تقویت جبهه حق پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، غاصبان خلافت در صدد تصاحب فدک برآمدند و ابوبکر با استناد به حدیثی که تنها خود راوی آن بود، این ملک را از حضرت فاطمه علیها السلام غصب کرد.^۲ حضرت برای دادخواهی، امیرالمؤمنین علیه السلام و ام‌ایمن را شاهد معرفی کردند، اما این دادخواهی به نتیجه نرسید؛^۳ از این رو حضرت علیه السلام در مسجد النبی و در برابر خلیفه، مهاجران و انصار، خطبه‌ای تاریخی و روشنگر ایراد فرمودند.^۴

این خطبه که در ظاهر به بهانه غصب فدک ایراد شد، درحقیقت اقیانوسی از معارف و شاهکاری در فصاحت و بلاغت بود. حضرت از توحید و صفات الهی آغاز کردند، به فلسفه نبوت و اسرار احکام پرداختند و در نهایت، اعتراض خود را به غصب فدک و فراتر از آن، به ریشه انحراف‌ها یعنی غصب «ولایت» معطوف کردند.

این خطبه شگرف در گذر تاریخ به «خطبه فدکیه» شهرت یافت؛ با این وجود، نکاتی عمیق و قابل تأمل وجود دارد:

۱. حضرت زهرا علیها السلام غصب فدک را سبب ایراد خطبه قرار دادند؛ اما محتوای آن فقط مربوط به غصب فدک نبود و به معارف بنیادین و گسترده‌ای همچون توحید، نبوت و امامت پرداختند.
۲. این اقدام، حرکتی خلق‌الساعه و اتفاقی نبود، بلکه در امتداد سیره مستمر ایشان در دفاع از ولایت - که پیش‌تر توضیح داده شد - و پس از فاجعه سقیفه قرار داشت.
۳. در برخی از روایات ائمه معصومان علیهم السلام، به صراحت ارتباط میان «فدک» و «ولایت» تبیین شده است؛ درواقع فدک نمادی از خلافت غصب‌شده و حقی ضایع شده از اهل بیت علیهم السلام معرفی گردیده است.

۱. اسراء: ۲۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ محمد بن محمد مفید، المقنعة، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۳. علی بن ابراهیم حلبی، السيرة الحلیة، ج ۳، ص ۵۱۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۵.

۴. به اذعان بسیاری از عالمان شیعه، هدف غایی این خطبه، دفاع از حریم ولایت بوده است و فدک تنها بستری برای بیان این هدف والا بود.

۵. منابع متعددی که نخستین بار این خطبه را نقل کرده‌اند، اساساً اسم خاصی بر آن نهاده‌اند و تنها از آن با عنوان «خطبه» یاد کرده‌اند.

با توجه به این نکات، پرسش‌های اساسی و عمیقی مطرح می‌شود:

نخست: چرا این خطبه با این حجم از معارف توحیدی، نبوی و دفاع از ولایت، به نام یک قطعه زمین مشهور شده است؟ و در پی آن، آیا تقلیل این منشور عظیم اعتقادی و سیاسی به نام «فدکیه» که صرفاً به سبب تاریخی آن اشاره دارد، منجر به دوری از پیام اصلی و هدف نهایی آن یعنی «ولایت» نمی‌شود؟ و مهم‌تر از آن، آیا این نام‌گذاری، زمینه بهانه‌جویی مخالفان مبنی بر تقلیل این قیام الهی به یک دعوای شخصی بر سر ملک را فراهم نمی‌آورد؟

سزاوار است که نام‌گذاری نه بر اساس «سبب»، که بر اساس «هدف» باشد. این خطبه بیش از آنکه خطبه‌ای برای فدک باشد، خطبه‌ای برای ولایت است. در ادامه با تحلیل دقیق و خلاصه نکاتی که پیش‌تر گذشت، درصدد اثبات همین مدعا برخوایم آمد.

۱. تحلیل محتوای خطبه: ولایت، روح حاکم بر کلام فاطمی

با تأمل در محتوای خطبه روشن می‌شود که غصب فدک، صرفاً سبب و بهانه‌ای برای ایراد آن بوده است؛ زیرا مباحث مربوط به فدک تنها بخشی از خطابه را تشکیل می‌دهد. خطبه با توحید و صفات الهی آغاز می‌شود و با تبیین فلسفه نبوت، آثار بعثت پیامبر ﷺ، وضعیت جاهلیت و اسرار احکام الهی ادامه می‌یابد. سپس حضرت به جایگاه خود، حق ارث از پیامبر ﷺ و رد ادعای غاصبان می‌پردازند؛ درنهایت به مهاجران و انصار می‌کنند. در کنار همه این مباحث، غصب ولایت و اعتراض به وضعیت جامعه، محور اصلی و روح حاکم بر خطبه است.

برای نمونه، حضرت در بیان فلسفه احکام می‌فرماید: «وَطَاعَتُنَا نِظَامٌ لِلْأُمَّةِ، وَإِمَامَتُنَا أَمَانٌ مِنَ الْفُرْقَةِ؛ و [خداوند] اطاعت از ما [اهل بیت] را سبب نظام‌مندی امت و امامت ما را مایه امان از تفرقه قرار داد». این عبارت نشان‌دهنده جایگاه محوری امامت به مثابه عامل وحدت و مانع تفرقه است.

در فرازی دیگر، حضرت با یادآوری مجاهدت‌های امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: «كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَّتْ فَاغْرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَيُخِمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ: هرگاه آتش جنگی را

برافروختند، خداوند آن را خاموش کرد؛ و هر زمان که شاخ شیطان سر برمی آورد یا فتنه‌ای از سوی مشرکان دهان باز می کرد، [پدرم] برادرش علی علیه السلام را در کام آن می افکند و او نیز تا زمانی که مغز آن فتنه را لگدمال نمی کرد و شعله اش را با شمشیرش خاموش نمی ساخت، باز نمی گشت». این توصیف بر جایگاه بی بدیل امیرالمؤمنین علیه السلام در دفاع از اسلام و شایستگی ایشان برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید دارد.

حضرت در ادامه درباره حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ ... ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَنَةُ التَّفَاقِقِ، وَ سَمَلَ جُلُبَابُ الدِّينِ: هنگامی که خداوند برای پیامبرش، سرای پیامبران را برگزید ...، خار نفاق در میان شما آشکار شد و جامه دین کهنه و فرسوده گشت». از این تعبیر روشن می شود که حضرت، حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را نتیجه نفاقی ریشه دار و انحراف از مسیر ولایت می دانند.

در سرزنش سکوت کنندگان نیز می فرماید: «هَذَا، وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ ... أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ: این کارها را کردید، درحالی که هنوز عهد [غدیر] نزدیک بود، زخم [مصیبت رحلت] وسیع بود و جراحت هنوز بهبود نیافته بود ... آگاه باشید که آنان در همان فتنه سقوط کرده اند و بی گمان جهنم بر کافران احاطه دارد». این فراز نیز با اشاره به «عهد قریب» و «فتنه»، ناظر بر فراموشی پیمان غدیر و انحراف پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

همچنین خطاب به جامعه می فرماید: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ وَ أَنَّى تُؤَفِّكُونَ؟ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيِّنٌ أَظْهَرَكُمْ ... هَيْهَاتَ مِنْكُمْ، هَيْهَاتَ مِنْكُمْ، هَيْهَاتَ مِنْكُمْ، هَيْهَاتَ مِنْكُمْ: شما را چه می شود؟ و به کجا منحرف می شوید؟ درحالی که کتاب خدا در میان شماست ...». این پرسش ها درواقع اعتراضی به انحراف جامعه از مسیر قرآن و ولایت است.

حضرت درباره خلافت غصبی نیز می فرماید: «فَدُونَكُمْ مَوَاهِدًا فَاحْتَقِبُوا دَبِيرَةَ الظُّهْرِ، نَقِيبَةَ الْخُفِّ، بِأَقْيَةِ الْعَارِ، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ اللَّهِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ: پس بگیرید این [خلافت] را، محکم بچسبیدش که شتری است مجروح و آسیب دیده، ننگ آن باقی و نشان از غضب خداوند و رسوایی ابدی دارد». این تعبیر به روشنی نشان می دهد که سخن حضرت از «خلافت» و حکومت است، نه صرفاً یک ملک شخصی.

درنهایت، با ناله ای جانسوز می فرماید: «إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَإِبِلُهَا / وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ

فَأَشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِبْ: ما تو را از دست دادیم، آن‌گونه که زمین، باران پربركتش را از دست می‌دهد/ و قومت دچار آشفتگی و اختلاف شدند؛ پس شاهد آنان باش و از نظر پنهان مشو»^۱.
مجموع این فرازاها نشان می‌دهد که دغدغه اصلی و روح حاکم بر خطبه حضرت زهرا علیها السلام، نه یک مطالبه شخصی درباره فدک، بلکه دفاع از ولایت و اعتراض به انحراف جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

۲. سیره مستمر فاطمی: راهبردی هوشمندانه در دفاع از ولایت

خطبه شکوهمند حضرت زهرا علیها السلام در مسجد، اقدامی اتفاقی و خلق الساعه نبود؛ بلکه نقطه اوج سیره مستمر و راهبردی ایشان در دفاع همه‌جانبه از ولایت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. انتخاب موضوع «فدک» برای کشاندن مناقشه به عرصه عمومی، اقدامی هوشمندانه بود. فدک به مثابه یک حق شخصی و قانونی، زمینه‌ای برای حضور حضرت در مسجد و اعتراض به وضع موجود فراهم آورد. ایشان با استناد به آیات قرآن، ادعای حاکمیت درباره ارث نگذاشتن پیامبران را رد و تناقض آن با کتاب خدا را آشکار کردند.

بنابراین فدک تنها یک زمین نبود، بلکه نماد حقی غصب‌شده بود که به بهانه آن از حق بزرگ‌تر، یعنی امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع شد؛ از این‌رو خطبه، گریه‌های سیاسی و وصیت به تدفین شبانه، همگی در راستای یک هدف واحد قرار داشتند: حراست از میراث نبوت، یعنی ولایت علوی.

۳. فدک در روایات: نماد حاکمیت غصب‌شده

روایات معصومان علیهم السلام نیز این تحلیل را تأیید می‌کنند که «فدک» در واقع نمادی از «ولایت» و حکومت غصب‌شده است. صریح‌ترین گواه این مدعا، گفتگوی تاریخی میان امام موسی کاظم علیه السلام و هارون الرشید است. هنگامی که هارون پیشنهاد بازگرداندن فدک را مطرح کرد، امام علیه السلام شرط پذیرش آن را تحویل گرفتن آن با «تمام حدودش» اعلام کردند. در پاسخ به اصرار هارون، امام مرزهای فدک را چنین تعیین نمودند: از یک‌سو عدن، از سوی دیگر سمرقند، از سوی آفریقا و از سوی چهارم، سواحل دریای خزر.

هارون که در حقیقت مرزهای کل حکومت اسلامی را از زبان امام می‌شنید، با خشم گفت: «در این صورت چیزی برای ما باقی نمی‌ماند!» و امام کاظم علیه السلام پاسخ دادند: «می‌دانستم که

۱. همان، ص ۲۲۰.

نخواهی پذیرفت».^۱

این مکالمه کوتاه اما عمیق، به روشنی نشان می‌دهد که فدک در منطق اهل بیت علیهم‌السلام، یک ملک شخصی نیست، بلکه نماد حاکمیت غصب‌شده است.

۴. اذعان بزرگان: فدک، رمزی برای حراست از ولایت

این نگرش به ماجرای فدک در آثار و سخنان بزرگان و عالمان شیعه نیز بازتاب یافته است. بسیاری از اندیشمندان تصریح کرده‌اند که هدف اصلی از ایراد خطبه و مطالبه فدک، دفاع از حریم ولایت و اعتراض به حاکمیت وقت بوده است.

شهید سید محمدباقر صدر می‌فرماید: «مطالبه فدک یک مسئله شخصی و نزاع مادی نبوده است، بلکه نوعی اعلام مخالفت علیه حاکمیت وقت و نامشروع دانستن بنیان‌های آن حاکمیت یعنی سقیفه بود».^۲

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در کتابشان می‌نویسند: «خلفا فدک را مصادره کردند تا این منبع اقتصادی، مایه قدرت امام علی علیه‌السلام و خاندانش نشود».^۳

حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمه‌الله نیز درباره اهمیت این خطبه می‌فرماید: «همه ما مدیون خطبه حضرت زهرا علیها‌السلام هستیم؛ چراکه اگر این خطبه نبود، شاید کسی امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام و حتی حضرت ولی عصر علیه‌السلام را نمی‌شناخت».^۴

بنابراین از منظر این اندیشمندان، خطبه فدکیه و مطالبه فدک نه نزاعی بر سر یک ملک، بلکه جهاد تبیین برای حفظ اساس اسلام، یعنی امامت و ولایت بود.

۵. عدم تسمیه این خطبه در منابع تاریخی و روایی

یکی از نکات دقیق در بررسی خطبه تاریخی حضرت زهرا علیها‌السلام، توجه به نام‌گذاری آن در منابع متقدم است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در متون کهن روایی و تاریخی، عنوان «خطبه فدکیه» به عنوان یک نام رسمی و رایج برای این خطبه به کار نرفته است.

در مقابل، بیشتر منابعی که این خطبه را نقل کرده‌اند، از عناوینی عمومی‌تر مانند «خطبه

۱. محمدبن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل‌ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۳۲۰.

۲. محمدباقر صدر، فدک فی التاريخ، ص ۶۳-۶۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین، ج ۱۰، ص ۲۰۲.

فاطمة الزهراء^۱، «کلام فاطمة»^۲ یا «احتجاج فاطمة»^۳ برای اشاره به آن استفاده کرده‌اند. تنها در موارد معدودی برای ارائه توضیحات بیشتر، عناوینی توصیفی همچون «خطبه حضرت زهرا در قضیه فدک»^۴ ذکر شده است.

بنابراین عنوان «خطبه فدکیه»، اصطلاحی تخصصی و علمی است که عالمان و محققان در قرون بعد وضع کرده‌اند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد‌الحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغة، قم: مكتبة آية‌الله العظمی‌ المرعشی‌ النجفی^{علیه‌السلام}، [بی‌تا].
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأملی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، [بی‌تا].
۵. ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، قاهره: دار‌الحديث، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار^{علیهم‌السلام}، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۷. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل‌ابی‌طالب^{علیهم‌السلام}، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۸. ابن طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، قم: الشریف‌الرضی، [بی‌تا].

-
۱. محمد‌محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۷، ص ۲۰۳ و ج ۴، ص ۳۴۸؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۷؛ ابن حیون نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار^{علیهم‌السلام}، ج ۳، ص ۳۴؛ علی بن حسین علم‌الهدی، الشافی فی الإمامة، ج ۴، ص ۷۱.
 ۲. احمد بن ابی‌طاهر ابن‌طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳؛ منصور بن حسین آبی، نثر الدرر، ج ۴، ص ۵.
 ۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۷.
 ۴. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۵؛ محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۷؛ حسن بن سلیمان بن محمد حلّی، مختصر البصائر، ص ۴۵۶.

٩. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين، مقاتل الطالبين، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٩ ق.
١٠. اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤١٦ ق.
١١. آبي، منصور بن حسين، نثر الدرر، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
١٢. آقابزرگ تهراني، محمد محسن، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ ق.
١٣. بحراني، هاشم بن سليمان، غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٢ ق.
١٤. بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، قاهره: وزارة الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، لجنة إحياء كتب السنة، ١٤١٠ ق.
١٥. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالتأصيل، ١٤٣٥ ق.
١٦. حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازلة فى أهل البيت صلوات الله و سلامه عليهم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، ١٤١١ ق.
١٧. حلبى، على بن ابراهيم، السيرة الحلبية، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ ق.
١٨. حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٢١ ق.
١٩. رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، قم: مركز فرهنگى انتشاراتى منير، ١٣٧٨ ش.
٢٠. سليمان بن اشعث، ابوداود، سنن ابى داود، قاهره: دارالحديث، ١٤٢٠ ق.
٢١. صدر، محمد باقر، فدك فى التاريخ، نجف اشرف: المطبعة الحيدرية، ١٣٧٤ ق.
٢٢. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٣ ق.
٢٣. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضى، ١٤٠٣ ق.
٢٤. طيب، عبدالحسين، اطيب البيان فى تفسير القرآن، تهران: نشر اسلام، ١٣٧٨ ش.
٢٥. علم الهدى، على بن حسين (سيد مرتضى)، الشافى فى الإمامة، تهران: مؤسسة الصادق عليه السلام، ١٤٠٧ ق.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.

۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم: نشر نسل جوان، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ ش.